

مجاز

تعریف

در لغت: مشتق از جاز الشيءُ يجوزُه است یعنی از آن شیء عبور کرد و عبور می کند هنگامی که از آن تجاوز کند.

لفظی که در اصطلاح مخاطب، در غیر معنای موضوع له به کار می رود که به دلیل علاقه ای به همراه قرینه ای، مانع از اراده ش معنای وضعی می شود.

چیزی که از اراده معنای حقیقی جلوگیری می کند.

مناسبتی که بین معنای حقیقی و مجازی وجود دارد. این مناسبت گاهی

لفظیه

انواع آن

حالیه

شبهت بین دو معناست (مجاز استعاره است).

شبهت نیست (مجاز مُرسِل)

انواع آن

مجاز مفرد مرسل

مجاز مفرد استعاره

مجاز مرکب مرسل

مجاز مرکب استعاره

مجاز مفرد مرسل

تعریف

کلمه ای که عمدا و برای در نظر گرفتن علاقه غیرمشابهت، در معنای غیراصلی خود، به کار برده می شود و همراه با قرینه ای است که بر عدم اراده ی معنای اصلی دلالت می کند.



- ۱- علاقه سببیت  
زَعَتِ الْمَاشِيَةَ الْغَيْثَ (یعنی: النبات)
- ۲- علاقه مسببیت  
وَيَزِيلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا (یعنی: مطراً)
- ۳- علاقه کلیت  
يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ (یعنی: أنا ملهم، بر اساس قرینه حالیه)
- ۴- علاقه جزئیت  
فَتَخْرِيرُ رَبِّهِ مُؤْمِنَةٌ
- ۵- علاقه لازمیت  
طلع الضوء (یعنی الشمس)
- ۶- علاقه ملزومیت  
ملأت الشمس المكان (یعنی الضوء)
- ۷- علاقه آلیت  
وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ (یعنی: ذکر حسن)
- ۸- علاقه تقيید و اطلاق  
مشفر زید مجروح (مشفر در لغت به معنای لب شتر است، اما به معنای لب در مفهوم کلی و مطلق اراده شده)
- ۹- علاقه عموم  
أُمَّ يُحْسِنُونَ النَّاسَ (یعنی النبی ص)
- ۱۰- علاقه خصوص: مانند اطلاق اسم شخص بر قبیله  
قریش
- ۱۱- علاقه ماکان  
وَأَتُوا النَّبَايَ أَمْوَالَهُمْ
- ۱۲- علاقه مایکون  
إِنِّي أَرَانِي أُعْصِرُ مَخْرًا
- ۱۳- علاقه حالیه  
فِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (مراد از رحمت، جنت است که رحمت در آن وجود دارد.)
- ۱۴- علاقه محللیت  
فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ (مقصود از نادیه، کمی است که در مجلس جای دارد)
- ۱۵- علاقه بدلیت  
فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ (مراد از قضیتم، اداء است)
- ۱۶- علاقه تبدلیت  
أَكَلْتُ دَمَ زَيْدٍ (یعنی: دینه)
- ۱۷- علاقه مجاورت  
كَلَّمْتُ الْجِدَارَ وَالْعَمُودَ (یعنی: الجالس بجوارها)
- ۱۸- علاقه اشتیاق  
الف) ذکر مصدر و اراده اسم مفعول از آن  
صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْقَضَ كُلَّ شَيْءٍ (صنع یعنی: مصنوع)  
ب) ذکر اسم فاعل و اراده مصدر  
لَيْسَ لَوْفَعْتِنَا كَاذِبَةٌ (كاذبه یعنی: تکذیب)  
ج) ذکر اسم فاعل و اراده اسم مفعول  
لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ (لاعاصم یعنی: لامعصوم)  
د) ذکر اسم مفعول و اراده اسم فاعل  
جِجَابًا مَسْشُورًا (مستوراً یعنی: ساتراً)

مجاز عقلی

تعریف

اسناد فعل یا شبه فعل ( از قبیل اسم فاعل، اسم مفعول و مصدر) به چیزی غیر از آن چه که ظاهراً به آن اسناد داده می شود.

علاقه های مجاز عقلی (مشهورترین آن ها)

- ۱- اسناد به زمان  
مَنْ سَرَّهُ زَمَنْ سَاعَتُهُ أَرْزَمَان
- ۲- اسناد به مکان  
وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ
- ۳- اسناد به سبب  
إِنِّي لَمَنْ مَعِشَرَ أَفْنَى أَوْائِلِهِمْ قِيلَ الْكَلِمَةَ أَلَا أَيْنَ الْمَاحْمُونَا؟؟
- ۴- اسناد به مصدر  
سیدکرفی قومی اذا جدّ جدّهم وفي الليلة الظلماء يفتقد البدر
- ۵- اسناد اسم فاعل به مفعول  
سَرَفِي حَدِيثِ الْوَامِقِ
- ۶- اسناد اسم مفعول به فاعل  
جَعَلْتُ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ حِجَاباً مُسْتَوِراً

استعاره

در لغت

از ریشه استعار المال گرفته شده، یعنی از او درخواست عاریه و امانت مال را نمود.

تعریف

استعمال لفظ در غیر معنای حقیقی خود به خاطر علاقه مشابهتی که بین معنای حقیقی و معنای مجازی وجود دارد همراه با قرینه صارفه ای که مانع از اراده معنی اصلی می شود.

در اصطلاح

ارکان استعاره

مستعار منه

مستعار له

مستعار

اقسام استعاره (از نظر ذکر طرفین)

تصریحیه یا مصرّحه: استعاره ای که فقط مشبّه به (مستعارمنه) در آن ذکر می شود.

فَأَمَطَرْتُ لَوْلَا مِنْ نَجَسٍ وَسَقْتٍ وَرَدّاً وَ عَضْتُ عَلَى الْعَنَابِ بِالْبُرْدِ

بالکنایه یا مکنیه: استعاره ای که فقط لفظ مشبّه (مستعارله) در آن ذکر می گردد و مشبّه به (مستعارمنه) حذف می شود.

وَ إِذَا الْمَنِيَّةُ أَنْشَبَتْ أَظْفَارَهَا الْفَيْثُ كُلُّ تَجْمَعٍ لَا تَنْفَعُ (منیة استعار از درنده)

تخیلیه: استعاره ای که مستعارله در آن، شکل های خیالی است.

وَ إِذَا الْمَنِيَّةُ أَنْشَبَتْ أَظْفَارَهَا الْفَيْثُ كُلُّ تَجْمَعٍ لَا تَنْفَعُ (أظفار مستعارله است.)



## اقسام استعاره (از لحاظ طرفین)

۱- تحقیقیه: استعاره ای که مستعاره (مشبه)، امر محسوس است به طوری که می توان به طور محسوس به آن اشاره نمود.

رأيت مجراً يعطى

یا امر معقول باشد که بتوان به ور معقول و به صراحت عقلی به آن اشاره نمود.

اهدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (که الصراط المستقیم به معنای دین حق، مستعاره معقول است.)

۲- تخیلیه: استعاره ای که مستعاره در آن، نه محسوس و نه معقول است، بلکه فرضی و خیالی می باشد.

أنشبت المنية أظفارها بفلان (أظفار به معنای چنگال های مرگ است)

## تقسیم استعاره به اعتبار لفظ مستعار

۱- اصلیه: استعاره ای که لفظ مستعار در آن اسم جامد ذات است.

بدر در استعاره برای جمیل و زیارو

و یا اسم جامد معنی است.

قتل در استعاره برای ضرب شدید است، اعم از این که تصریحیه یا مکنیه باشد.

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

۲- تبعیه: استعاره ای که لفظ مستعار در آن، فعل یا اسم فعل یا اسم مشتق یا اسم مبهم یا حرف است.

(ضه) که برای دعوت به سکوت وضع شده و به طور مجازی برای دعوت به ترک عمل به کار برده می شود.

۳- تبعیه مکنیه: استعاره ای که لفظ مستعار در آن به صورت اسم مشتق یا اسم مبهم به کار می رود.

استعاره مشتق

- صفت  
حُكِمَ عَلَى قَاتِلِكَ بِاللَّيْجِنِ (قاتل از قتل به معنای ضرب شدید به صورت مجاز است)
- یا اسم مکان یا زمان  
مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا
- یا اسم آلت  
جِئْتُ بِمِقَاتِلِكَ (مقتال یعنی آلتی که برای ضرب شدید است)

مدار قرینه تبعیه در فعل و مشتق بر چیزهایی است که می آید:

- ۱- بر فاعل  
إِنَّا لَمَّا طَعَى الْمَاءَ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ
- ۲- بر نائب فاعل  
ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَالْمُنْكَرَةُ
- ۳- بر مفعول به  
جُمِعَ الْحَقُّ لَنَا فِي إِمَامِ قَتْلِ الْبُخْلِ وَأَجْبَا السَّيَاحَا
- ۴- بر مفعول به دوم  
صَبَحْنَا الْخَزْرَجِيَةَ مَرْهَفَاتٍ أَبَارِ ذَوِي أَرْوَمَتِهَا ذُؤُوهَا
- ۵- بر فاعل و دو مفعول  
تَقْرَى الرِّيحُ رِيَاضَ الْحَزَنِ مَرْهَرَةً إِذَا سَرَى النُّومُ فِي الْإِحْفَانِ إِيقَاطًا
- ۶- بر دو مفعول  
وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا
- ۷- بر مجرور  
قَبَّضْتُمْهُمْ بِعَذَابِ أَلِيمٍ

استعاره در حرف

فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا



اقسام استعاره مصرّحه

۱- عنادیه: آن است که طرفین استعاره به خاطر منافاتی که با یکدیگر دارند قابل جمع در یک چیز نیستند مانند اجتماع نور و ظلمت

اقسام استعاره عنادیه

تملیحیه: مقصود از آن ظرافت و ملاحظت است.

تهکمیه: مقصود از آن تهکم و استهزاء است.

قَبِيْثَرُهُمْ بِعَدَابِ اَلِيْمٍ يٰ (فبشترهم یعنی: اندرهم)

۲- وفاقیه: آن است که طرفین استعاره به خاطر عدم منافات یا یکدیگر قابل جمع در یک چیز هستند مانند اجتماع نور و هدایت

اقسام استعاره مصرّحه به لحاظ جامع

۱- عامیه: استعاره قریب و مبتدل (پیش پا افتاده) که بر سر زبان ها جاری است و نیازی به بحث و کاوش ندارد و جامع در آن آشکار است.

رَأَيْتُ اُسْدًا يَرِي

۲- خاصیه: همان استعاره غریبه است که جامع در آن غامض و پیچیده است.

عَمْرُ الرَّدَاءِ اِذَا تَبَسَّمَ ضَاحِكًا ... غَلَقَتْ لِضَحْكِيْهِ رِقَابُ الْمَالِ

تقسیم استعاره به لحاظ پیوند با چیز متناسب و ملائم یا عدم پیوند با آن

۱- مطلقه: استعاره ای که در آن همراه چیزی که با مشبّه یا مشبّه به متناسب است، نباشد.

يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّٰهِ

۲- مرشّحه: استعاره ای که ملائمت مستعارمنه (مشبّه به) در آن ذکر شده باشد.

اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ اشْتَرَوْا الصَّلٰةَ بِالْهُدٰى فَمَا رَجَعَتْ بِحٰرَتِهِمْ  
مناسب با مستعارمنه

۳- مجردة: استعاره ای که ملائمت مستعارله (مشبّه) در آن ذکر می شود.

اشتر بالمعروف عرضك من الأذى  
مناسب با مستعارله



مجاز مرسل مرکب

تعریف

کلامی که در غیرمعنای حقیقی خود و با علاقه ای غیر از مشابهت به کار می رود و باید دارای قرینه ای باشد که مانع از اراده ی معنای حقیقی است.

مواضع آن

۱- جملات خبری که در انشاء به کار برده می شوند و یا برعکس و برای اغراضی به کار برده می شوند از جمله

- اظهار تاسف و حسرت  
ذهب الصبا، و تولت الأيام فعلی الصبا و علی الزمان سلام
- اظهار ضعف  
ربّی إني لأستطيع اصطيباراً فاعف عني يا من يقبل العثارا
- اظهار سرور و شادی  
كسب اسمی بین الناجين
- دعا  
أيتها الوطن لك البقاء

۲- جملات انشائی (مانند امر و نهی و استفهام) که از معانی اصلی خود خارج گشته و در معانی دیگر به کار رفته اند.

مانند سخن رسول الله ص که فرمود: من كذب عني متعمداً فليتبوأ مقعده من النار

مجاز مرکب استعاره تمثیلیه

تعریف

کلامی که در غیر معنای حقیقی خود و با علاقه مشابهت به کار برده می شود و باید دارای قرینه ای باشد که مانع از اراده معنای حقیقی است.

في الصيف ضيعت اللبن

